

روایت‌شناسی داستان کشته شدن ایرج در شاهنامه

بر اساس نظریه ساختگرای گریماس

دکتر محمد رضا ابروانی^۱

دکتر یحیی حسینی^۲

چکیده

نگاه ساختاری و روایت‌شناسانه به آثار ادبی به سبب بررسی عناصر دورن متنی و کشف الگوی پیوند آنها، زمینه‌های شناخت بهتر از ماهیت ادبیات را فراهم می‌آورد. گریماس مانند سایر ساختارگرایان به پیروی از زبان‌شناسی سوسوری در جستجوی دستور همگانی روایت است و داستان‌ها را با وجود تفاوت‌هایشان متأثر از یک الگو و ساختار می‌داند. این پژوهش نشان می‌دهد که داستان‌های شاهنامه و به طور ویژه داستان کشته شدن ایرج و ستاندن انتقام او از سلم و تور، به رغم سادگی ظاهری آنها از الگوی ساختاری و روایی کامل و منظمی برخوردار است و در قالب نظریه‌های روایت‌شناسی قابل بررسی و ارزیابی است. بن‌مایه‌های زنجیره‌ای مکرری در اغلب داستان‌های شاهنامه رؤیت می‌شود و روابط حاکم میان شخصیت‌های داستانی از نظام و منطق ویژه و خردمندانه‌ای برخوردار است. این بررسی نشان می‌دهد ساختار روایی داستان کشته شدن و ستاندن انتقام ایرج از سلم و تور، با الگوی جهانی روایت مطابقت دارد و هنر فردوسی را در چنین عناصر روایت نمایان ساخته، انسجام روایی و ساختاری شاهنامه را تأیید می‌کند. این پژوهش، تحقیقی بنیادی است. روش تحقیق این جستار، «روایت‌شناسی ساختگرا بر مبنای نظریه گریماس» است.

واژگان کلیدی: شاهنامه، روایت، گریماس، ایرج، سلم و تور، ساختارگرایی

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه افسری امام علی^(ع)

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه افسری امام علی^(ع)

مقدمه

شاهنامه فردوسی یکی از شاهکارهای ادبی و از میراث‌های جاودان اندیشه بشری در جهان است که از دریچه‌های گوناگون قابل بررسی و مطالعه است. پژوهشگر نکته‌سنج ادبی با هر بار مطالعه این اثر به دریچه‌های تازه و شگفتی از اسرار زیبایی‌شناسی و بلاغی و فکری این اثر ورجاوند راه می‌یابد. یکی از وجوه بلاغی شاهنامه جنبه روایی و داستانی آن است. در هر سه بخش اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی شاهنامه با روایت مواجه هستیم.

میان قصه^۳ و داستان از نظر ساختار و عناصر تشکیل دهنده، تفاوت‌هایی وجود دارد و این تفاوتها در بررسی‌های معاصران بیشتر نمایان شده است. «داستان می‌تواند مبتنی بر امور واقع باشد و نزدیک‌ترین انطباق ممکن را بین قصه‌اش و چیزهایی که عملاً در جهان رخ داده‌اند، حفظ کند یا بسیار خیال‌بافانه باشد و درکی را که از ممکنات معمول زندگی داریم، زیر پا بگذارد.» (اسکولز، ۱۳۸۳، ۵) همچنین «در قصه یا حکایت، محور ماجرا بر حوادث خلق الساعه قرار دارد؛ حوادث، قصه‌ها را به وجود می‌آورد و در واقع رکن اساسی و بنیادی آن را تشکیل می‌دهد.» (داد، ۱۳۸۰، ۲۳۴) از این نظر روایت کشته شدن ایرج در شاهنامه را باید داستان به شمار آورد؛ هر چند در مطالعه و بررسی ادبیات داستانی کهن و سنتی از روی تسامح، این دو را به جای هم – به ویژه داستان را به جای قصه – به کار می‌برند.

داستان کوتاه ترجمه «short story» انگلیسی و مترادف با نوول «novella» فرانسوی است. داستان کوتاه هم از نظر شکل و ساختمان و هم از نظر مضمون و محتوا اختلاف‌های اساسی بسیاری با قصه «Tale» و نیز با رمان به معنی انگلیسی «Novel» دارد.

³ Tale

جمال میرصادقی در کتاب ادبیات داستانی با استناد به منابع معتبر غربی، تعریف‌های متعددی برای داستان کوتاه و رمان ارائه داده است که یکی از آنها بدین شکل است: «داستان کوتاه نوعی از داستان است که انواع آن از نظر اندازه کاملاً با هم تفاوت دارند؛ اما کوتاه‌تر از رمان یا نوال است. خصلتاً درون‌مایه اصلی منفرد و تأثیرگذاری را گسترش می‌دهد.» (میرصادقی، ۱۳۸۲، ۲۶۱) در باب رمان نیز آورده است: «روایت منشور خلاقه‌ای که معمولاً طولانی و پیچیده است و با تجربه انسانی همراه با تخیل سر و کار دارد و از طریق توالی حوادث بیان می‌شود و در آن گروهی از شخصیت‌ها در صحنه مشخصی شرکت دارند.» (همان، ۴۱۱)

از این رو، روایت کشته شدن ایرج بیشتر حالتی رمان‌گونه دارد که قسمت‌های مجزای روایت را نیز می‌توان داستان کوتاه به شمار آورد.

نگاه ساختاری و روایت‌شناسانه به آثار ادبی به سبب بررسی عناصر دورن متنی و کشف الگوی پیوند آنها، زمینه‌های شناخت بهتر از ماهیت ادبیات را فراهم می‌آورد و با ارائه شگردهای خلق آثار برتر ادبی می‌تواند به گسترش الگوهای پردازش ادبی یاری رساند. گروهی از منتقدان ساختارگرا به فرم‌های روایی و بررسی عناصر داستان و قوانین ترکیب آنها پرداخته‌اند. گریماس مانند سایر ساختارگرایان به پیروی از زبان‌شناسی سوسوری در جستجوی دستور همگانی روایت است و داستان‌ها را با وجود تفاوت‌هایشان متأثر از یک الگو و ساختار می‌داند.

روایت‌شناسی به دنبال بررسی نظام حاکم بر روایت‌ها و کشف مناسبات درونی، روابط و پیوندهای حاکم بر عناصر سازنده روایت است. «روایت‌شناسی مجموعه‌ای از احکام کلی بر عناصر سازنده روایت است. [به عبارت دیگر، روایت‌شناسی] مجموعه‌ای از احکام کلی درباره

ژانرهای روایی، نظام‌های حاکم بر روایت (داستان‌گویی) و ساختار پیرنگ است ... به طور کلی می‌توان تاریخ روایت‌شناسی را به سه دوره تقسیم کرد: دوره پیش ساختارگرا (تا ۱۹۶۰)، دوره ساختارگرا (از ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰) و دوره پس‌ساختارگرا (مکاریک، ۱۳۸۵، ۱۴۹). دوره ساختارگرایی در روایت‌شناسی بسیار مهم است و مهمترین نظریات را در بر دارد.

از آنجا که بررسی یکایک داستان‌ها و روایات شاهنامه از مجال این جستار خارج است، در این پژوهش سعی شده صرفاً به بررسی ساختارگرایانه روایت کشته شدن ایرج به دست سلم و تور در شاهنامه بر مبنای نظریه روایت‌شناسی ساختارگرای گریماس پرداخته شود که نتیجه آن را می‌توان با ضریب بالای نود درصد به کل شاهنامه تعمیم داد.

پیشینه پژوهش

تاکنون درباره شاهنامه و وجوه داستانی و روایی آن پژوهش‌های فراوانی انجام شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- سرامی، قدمعلی در کتاب «از رنگ گل تا رنج خار» (۱۳۸۸) به بررسی شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه پرداخته‌اند.
- «بررسی ساختاری طرح داستان فریدون بر اساس نظریه‌های ساختارگرایان» امیر فتحی و دیگران (۱۳۹۴، ۱۶۶-۱۹۵) در این مقاله نشان داده‌اند که ساختار روایی داستان فریدون با نظریات ساختارگرایان مورد بحث منطبق است.
- ابراهیم استاجی و سعید رمشکی نیز «تحلیل ریخت‌شناسی داستان سیاوش بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ» (۱۳۹۲، ۳۵-۵۲) را انجام داده‌اند.

- سید کاظم موسوی و دیگران به بررسی «رویکرد روایت‌شناسی به شخصیت و سرنمون

ازلی با تکیه بر داستان‌های شاهنامه» (۱۳۹۴، ۱۷۷-۱۹۸) پرداخته‌اند.

- و ...

اگرچه در پژوهش‌های فوق و پژوهش‌های دیگر به مطالعه داستان‌های شاهنامه و روایت‌شناسی آنها پرداخته شده است، اما رویکرد این مقاله در روایت‌شناسی داستان کشته شدن ایرج که مبتنی بر نگرش ساختارگرایانه و بر اساس و متمرکز بر دیدگاه گریماس است، در نوع خود تازگی دارد. مضاف بر اینکه به صورت مستقل به شیوه این مقاله، تا آنجا که نویسندگان جستجو کردند، تا کنون چنین پژوهشی مشاهده نشد.

مبانی نظری روایت‌شناسی ساختگرای گریماس

ولادیمیر پراپ، از زبان‌شناسان و محققان فرمالیست روسی با رویکرد مبتنی بر ریخت‌شناسی به تحلیل و بررسی قصه‌های پریان روسی پرداخت و در سال ۱۹۲۸ نتایج تحقیقات خود را منتشر کرد. کتاب او نقطه عطفی در عرصه تحلیل و بررسی داستان و شکل‌گیری روایت‌شناسی نوین محسوب می‌شود؛ زیرا او الگوی حاکم بر این قصه‌ها را استخراج کرد و نشان داد قصه‌های پریان به رغم تکرر و تنوع ظاهری، از نظر انواع قهرمان و عملکرد آنها، دارای نوعی وحدت و همانندی است؛ به این ترتیب که تعداد عملکردها محدود، توالی آنها مشابه و ساختار این قصه‌ها یکی است. اهمیت تحقیقات پراپ به گونه‌ای است که رومن یاکوبسون معتقد بود روایت‌شناسی با این اثر شروع شده است (احمدی، ۱۳۷۲، ۱۴۴).

مطالعات صورت‌گرایان و ساختارگرایان علاوه بر تحول در بررسی شعر، در بررسی داستان نیز انقلابی پدید آورد و در حقیقت، دانش ادبی را به نام روایت‌شناسی بنیان نهاد (ایگلتون، ۱۳۶۸،

۱۴۳). روایت‌شناسی به تحقیق و بررسی در زمینه «تحلیل روایت و به ویژه اشکال روایت، انواع راوی، استنباط قواعد داخلی انواع ادبی و استخراج نظم حاکم بر آنها و ساختارهایشان می‌پردازد و به دنبال شناخت سبک، ساخت و دلالت‌ها در متون روایی است.» (ابراهیم، ۲۰۰۵، ۹-۷).

البته باید میان روایت و شرح و وصف حالت‌ها، کیفیت‌ها و موقعیت‌ها تمایز قائل شد؛ روایت شامل مجموعه حوادثی (داستان‌هایی) است که در ضمن روایت نقل می‌شود و در خلال آن، حوادث مذکور به ترتیب خاصی انتخاب و تنظیم می‌گردند. دامنه روایت بسیار گسترده است و تنها به ادبیات داستانی محدود نمی‌شود؛ از کوتاه‌ترین نقل یک حادثه یا تیتراهای کوتاه خبری تا بلندترین آثار تاریخی، بیوگرافی، خاطرات، سفرنامه، رمان، منظومه، غزل، حماسه، داستان کوتاه و سایر اشکال داستانی، سینما، تبلیغات و حتی داستان‌هایی را که درباره زندگی روزمره درباره خود و دیگران تعریف می‌کنیم نیز در بر می‌گیرد و به همین دلیل، دانش روایت‌شناسی با علومی مانند نشانه‌شناسی، ارتباط پیدا می‌کند. (تولان، ۱۳۸۶، ۲) ساختارگرایان بر این باور بودند که تمامی داستان‌ها را می‌توان به ساختارهای روایتی اساسی و مشخصی تقلیل داد (سلدن، ۱۳۷۷، ۱۱۷ و ۱۱۸). بدین ترتیب روایت‌شناسان مانند پراپ، پیوسته کوشیدند به الگوهای روایتی مشخصی دست یابند که بتوان تمام ساختارهای روایتی را در آن جای داد.

ساختارگرایی و روایت‌شناسی

اصطلاح ساختارگرایی برگرفته از حوزه زبان‌شناسی ساختاری است. «پراپ این اصطلاح (ساختارگرایی) را به معنای توصیف حکایت‌ها بر اساس واحدهای تشکیل دهنده آنها و مناسبات این واحدها با یکدیگر و با کل حکایت به کار برد.» (احمدی، ۱۳۸۲، ۱۴۴).

ولادیمیر پراپ در ۱۹۲۸ کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان را منتشر کرد و آرا و نظریات خود را در آن بیان کرد. پراپ کارش را با طبقه‌بندی قصه‌های عامیانهٔ روسی شروع کرد. او عناصر ثابت و متغیر قصه‌ها را بررسی کرد و دریافت که با وجود شخصیت‌های مختلف در قصه‌ها، خویشکاری آنها ثابت و محدود است. او خویشکاری را چنین توصیف می‌کند: «عمل یک شخصیت که بر حسب میزان اهمیت آن در پیشبرد کنش تعریف می‌شود.» (اسکولز، ۱۳۸۳، ۹۶). علاوه بر ثابت و محدود بودن خویشکاری‌ها، او معتقد است توالی خویشکاری‌ها همیشه یکسان است و شامل مراحل تدارک، پیدایش، گرفتاری، جابجایی، مبارزه، بازگشت و شناسایی می‌شود. این نگرش پراپ علاوه بر قصه‌های عامیانه، سایر داستان‌ها را نیز در بر می‌گیرد و هر نوع روایتی را می‌توان از این منظر بررسی کرد؛ زیرا با مشخص شدن کوچکترین واحدهای ساختاری و نحوهٔ ترکیب و انسجام و روابط متقابل آنها، می‌توان به شناخت ساختار دست زد: پراپ کوچکترین جزء سازای قصه‌های پریان را خویشکاری می‌نامد و خویشکاری را به عمل و کار یک شخصیت از نقطه‌نظر اهمیتش در پیشبرد قصه تعریف می‌کند. (پراپ، ۱۳۶۸، هشت). پراپ اجزای متغیر، یعنی شخصیت‌ها و حوادث را حذف و اجزای ثابت یعنی کارکردهای روایی را دسته‌بندی کرد و سی و یک خویشکاری در آنها مشخص نمود. او این سی و یک خویشکاری مذکور را در شش دسته تقسیم کرد (همان، ۲۷۲): ۱- زمینه‌چینی یا وضعیت آغازین؛ ۲- پیچیدگی مسئله؛ ۳- انتقال؛ ۴- ستیز؛ ۵- بازگشت؛ ۶- به رسمیت شناخته شدن.

تحلیل روایت

روایت بازگویی اموری است که از نظر زمانی و مکانی از ما دورند. روایت‌ها از این نظر تابع یک اصل زبانی یعنی جابجایی^۴ هستند که انسان را قادر می‌سازد تا با اشاره به امور، پدیده‌ها یا وقایعی که در زمان و مکان دور از گوینده یا مخاطب هستند، در زمان و مکان دیگری آنها را فراخواند. روایت به معنای عام از ویژگی‌های متعددی برخوردار است که برخی از آنها عبارتند از: ساختگی و تصنعی بودن، از پیش ساخته بودن، تکراری بودن، داشتن خط سیر روایتی و نقطه پایان، داشتن گوینده و مخاطب، خصوصیت جابجایی و نهایتاً ارجاع به اموری که غایبند. منظور از تصنعی بودن آن است که با گفتار و سخنان روزمره تفاوت دارد، معمولاً بر روی روایت کار شده و با فکر و اندیشه قبلی پدید می‌آید. همچنین روایت‌ها از اجزایی پدید می‌آیند که قبلاً خوانده یا شنیده شده‌اند و از این رو روایت برای مخاطب قابل درک می‌شود.

بررسی کارکردهای روایی منحصر به نوع ادبی خاصی نیست و هر ژانر ادبی که جنبه حکایی و روایی دارد، از نظر ساختار روایی قابل بررسی است. «مشاهده این کارکردها نه تنها در افسانه جن و پری روسی یا غیرروسی، بلکه در کمدی‌ها، اسطوره‌ها، حماسه‌ها، داستان‌های عاشقانه و قصه‌ها به طور کلی دشوار نیست.» (سلدن، ۱۳۸۴، ۱۴۲)

در روایت‌شناسی جوانب مختلف روایت مطالعه می‌شود، اما هدف نهایی روایت‌شناسی، کشف الگوهای جامع روایت است، الگوهایی که ناظر بر صورت زبان‌شناختی روایت‌ها یا ساختار قابل توصیف آنها باشند. ساختار بیشتر ناظر بر روابط پنهان حاکم میان سازه‌های یک متن است. این اصطلاح به تجزیه و تحلیل سازه‌های قصه‌ها و زنجیره‌های پنهان آن می‌پردازد.

⁴ Displacement

ساختارگرایان در بررسی داستان‌ها و قصه‌ها، کوچکترین تا بزرگترین عناصر داستانی و نیز روابط حاکم بر آنها را مطالعه کرده‌اند: «ساختگرایی یعنی بررسی روابط متقابل میان اجزای سازی یک شیء یا موضوع فولکلوریک. [ساختگرایی] تنها محدود به قصه‌های عامیانه و اسطوره نیست ... روش ساخت‌گرایانه را می‌توان درباره هر موضوعی به کار بست. (پراپ، ۱۳۶، هفت)

یکی از ویژگی‌های ساختارها، پنهان بودن و نامرئی بودن آنها است که نیاز به کشف دارد. «ساختارها موضوع‌هایی نیستند که با آنها بتوان مستقیماً روبرو شد، بلکه آنها نظاماتی از روابط پوشیده‌اند، بیشتر به ادراک می‌آیند تا به دریافت.» (سجودی، ۱۳۸۸، ۱۵۴)

ساختارگرایان به دنبال الگوهای محدود و مشترکی بودند که تعداد بسیاری از داده‌های ادبی را بتوان با آن الگوها تطبیق داد و آنها را تحلیل کرد: «در تحلیل ساختارگرایانه روایت، جزئیات ظریف ساز و کارهای درونی متون ادبی بررسی می‌شوند تا واحدهای ساختاری بنیادی یا عملکردهای (مانند عملکرد شخصیت) حاکم بر کارکردهای روایی متون کشف شوند.» (تایسن، ۱۳۸۷، ۳۶۴)

نظریه گریماس و چگونگی تحلیل ساختار روایی از نگاه او

آلژیرداس جولوس گریماس (م. ۱۹۹۲) از کسانی است که در شناخت ساختارهای روایت، نوآوری‌هایی کرد. او از نظر مبانی فکری در زمره مکتب نشانه‌شناسی است و به ساختارگرایی فرانسه وابستگی نظری دارد. گریماس مانند سایر ساختارگرایان به پیروی از زبان‌شناسی سوسوری در جستجوی بوطیقا یا همان دستور همگانی است. او ساختار روایت را بسیار نزدیک به ساختار گرامری زبان می‌داند و داستان‌ها را با وجود تفاوت‌هایشان متأثر از یک الگو و ساختار می‌یابد:

آنچه برای گریماس حائز اهمیت است، «دستور زیربنایی و سازندهٔ روایت‌هاست نه متن‌های منفرد... علاوه بر این گریماس اعتقاد دارد که دستور روایت نیز مانند دستور زبان محدود است. تلاش برای یافتن توصیفی از دستور روایت‌ها از جملهٔ مهمترین اقدامات ساختارگرایی محسوب می‌شود.» (گرین و لبیهان، ۱۳۸۳، ۱۱۰) این ساختار کلی علاوه بر قصه و داستان، سایر ساختارهای روایی را نیز در بر می‌گیرد. «هدف گریماس آن است که با بهره‌گیری از تحلیل معنایی ساخت جمله به دستور زبان جهانی روایت دست یابد.» (سلدن، ۱۳۸۴، ۱۴۴). نظریه گریماس را می‌توان در چند بخش زیر بررسی کرد:

جفت‌های متقابل و کنشگران ششگانه

گریماس کار خود را بر اساس زبان‌شناسی سوسور و یاکوبسون آغاز کرد و تحت تأثیر آنها، هسته پدید آمدن قصه‌ها را در تقابل کنشگرها می‌دانست.

گریماس با توجه به دستور زبان ساختگرایی سوسوری به تقابل‌های دوگانه در داستان و روایت توجه زیادی داشت. او هفت دسته شخصیت مورد نظر پراپ را به سه دستهٔ دوتایی کنشگر تغییر داد. این تقابل دوگانه به گونهٔ زیر در الگوی او دیده می‌شود: فاعل و هدف/اعطا کننده(فرستنده) و دریافت کننده(گیرنده)/ یاریگر و رقیب.

جفت‌های فوق سه انگارهٔ اساسی را توصیف می‌کنند که شاید در همهٔ انواع روایت اتفاق می‌افتد:

۱- آرزو، جستجو یا هدف (شناسنده یا فاعل/موضوع شناسایی یا هدف)؛

۲- ارتباط(فرستنده یا گیرنده)؛

۳- حمایت یا ممانعت(کمک‌کننده یا مخالف) (سلدن، ۱۳۸۴، ۱۴۴).

از نظر گریماس دلالت با تقابل‌های دوتایی شروع می‌شود: «در هر پیرفت روایت، وجود حداقل دو مشارکت ضرورت دارد و کنش‌های پایه عبارتند از فصل و وصل: جدایی و وصال، مبارزه و آشتی. روایت در اساس عبارتند است از انتقال یک ارزش یا شیء از یک مشارک به مشارک دیگر (اسکولز، ۱۳۸۴، ۱۴۷). گریماس کار خود را با مفهوم بنیادی تقابل دو شقی، که منش اصلی ادراک انسان است، آغاز می‌کند. «هر زنجیره روایت، با به کارگیری دو عامل کنش که باید یا متقابل هم باشند یا معکوس همدیگر، به این منش ادراکی عینیت می‌بخشد. همین رابطه تقابل و تضاد است که کنش بنیادی گسست و پیوست، هجر و وصل، قهر و آشتی و ... را خلق می‌کند.» (سجودی، ۱۳۸۴، ۶۶)

گریماس تأکید دارد که ممکن است در یک روایت هر شش عنصر مورد نظر حضور نداشته باشند. قصه‌ها با توجه به حضور یا عدم حضور یکی از شش کنش مورد نظر گریماس، قابل دسته‌بندی هستند. در برخی از داستان‌ها هر شش عنصر حاضرند و در برخی یک یا دو مورد از شش کنشگر حضور ندارند. فرستنده/گیرنده و فاعل/هدف چهار کنشگری هستند که به نظر گریماس «در برخی روایت‌ها می‌توان این چهار مشارک را فقط با دو کنشگر عرضه کرد.» (اسکولز، ۱۳۸۳، ۱۵۰) از سوی دیگر اهمیت شش کنشگر مذکور متفاوت است و جایگاه هر کدام با دیگری فرق می‌کند. همچنین عمل هر شش کنشگر به دیگری وابسته است و امکان دارد در هر روایتی وزن حضور کنشگرها متغیر باشد.

گریماس با طرح الگوی کنشی خود کوشید تا الگوی پراپ را اصلاح نموده و روایت‌ها را از منظری دیگر مورد ارزیابی قرار دهد: «گریماس در کتاب ساختار معنایی (۱۹۶۶) با درکی عملی‌تر از طرح پراپ توانست با استفاده از مفهوم کنشگر به مختصرتر کردن کار او بپردازد. این

مفهوم نه قصه‌ای خاص و نه حتی یک شخصیت، بلکه مفهومی ساختاری است. با توجه به شش کنشگر ذهن و عین، فرستنده و گیرنده، یاری دهنده و دشمن می‌توان حوزه‌های عمل گوناگون پراپ را استنتاج کرد و حتی به سادگی زیباتری دست یافت. (ایگلتون، ۱۳۸۳، ۱۴۴) بنابراین گرماس این شش کنشگر را در تقابل با هفت شخصیت پراپ یعنی شخص خبیث، بخشنده و فراهم آورنده، مددکار، شخصیت مورد جستجو و پدرش، اعزام کننده، قهرمان و قهرمان دروغین قرار می‌دهد.

گرماس شش نقش یا کنشگر را اساس بررسی ساختار روایت می‌داند. در نظر پراپ نیز حوادث و رویدادهای داستان نقش برجسته‌ای دارند، ولی در دیدگاه گرماس بیشترین نقش به شخصیت‌ها داده می‌شود و ارزیابی او با محوریت این عنصر روایی انجام می‌شود: «گرماس عکس طرح پراپ را پیشنهاد می‌کند که در آن وقایع نسبت به شخصیت، تبعی هستند. او پیشنهاد می‌کند که فقط شش نقش یا به تعبیر خود او عملگر به منزله مقولات کلی در زیربنای همه روایات وجود دارند که سه جفت مرتبط با هم را تشکیل می‌دهند: اعطا کننده + دریافت کننده؛ فاعل + هدف؛ یاریگر + رقیب.» (تولان، ۱۳۸۶، ۱۵۰)

فاعل عنصر محوری کنش داستان است و کسی یا چیزی است که کنشی را انجام می‌دهد. هدف چیزی است که فاعل با کنش‌هایی در پی دستیابی به آن است. هدف و فاعل در میان کنشگران نقش ویژه و متفاوتی دارند. «الگوی گرماس به مانند سایر الگوهای ساختاری، بر رابطه‌ها متمرکز است و بنیادی‌ترین رابطه از دید این الگو آن میلی است که بین فاعل و هدف حکمفرماست.» (برتنس، ۱۳۸۴، ۸۵). البته هدف یا موضوع نیز نقش حیاتی دارند و سایر

کنشگران حول آن می‌گردند. هدف همیشه بر فاعل نیرویی وارد می‌کند و فاعل به هدف میل دارد.

هر چیزی که بر سر راه رسیدن به هدف قرار می‌گیرد، ضدقهرمان یا رقیب است. فرستنده، فاعل یا شناسنده را به دنبال موضوع شناسایی یا هدف می‌فرستد و از این جستجو، گیرنده یا دریافت‌کننده برخوردار خواهد شد. در این بین دو نیروی یاریگر و مخالف درصدد یاری و ممانعت برمی‌آیند. یاریگر و رقیب نیز له یا علیه فاعل در رسیدن به هدف عمل می‌کنند. در داستان حضور یاریگر مؤید آن است که موفقیت عمل، رسیدن به هدف، امیدواری، پایان خوش داستانی بیشتر مورد نظر است، گرچه حضور رقیب و در نتیجه به تعویق انداختن پیروزی و دیرتر رسیدن به هدف نیز دیده می‌شود. رابطه یاریگر و رقیب بر محور قدرت و اعمال آن قرار دارد و در هر داستانی که یکی از این دو حضور داشته باشند، بر موفقیت یا عدم توفیق فاعل، تأثیر می‌گذارند و موجب تسریع یا تعویق این امر می‌شوند. تقریباً در هر اثر روایی شاهد حضور کنشگرهای مورد نظر گریماس می‌توان بود:

این مدل [شش کنشگر] به طرز چشمگیری با طرح بسیاری از قصه‌های عامیانه و داستان‌های پریان سنتی سازگار است... به رغم سادگی این مدل و همچنین به رغم نیاز به توضیح‌های متنوع از آن به منظور تطبیق یافتن بهتر با گونه‌های مختلف ادبی، این طرح را می‌توان به نحو سودمندی در مورد طیفی از متون به کار بست.» (تولان، ۱۳۸۶، ۱۵۱)

زنجیره‌های روایی (پیرفت) سه‌گانه

یکی از مباحث روایت‌شناسی گریماس، توجه به زنجیره‌های روایی (پیرفت) است که به نظر او در سه قسم قابل بررسی است: اجرایی، پیمانی و انفصالی. گریماس عقیده داشت هر داستان

از تعدادی پیرفت یا زنجیره تشکیل شده است، او از سه پیرفت اصلی همچون سه قاعده نحوی نام می‌برد.» (احمدی، ۱۳۸۲، ۱۶۲)

برای کامل شدن دستور زبان روایت به فهرست ساختاری نحوی یا اصول ساختار دهنده نیاز است و به همین منظور گریماس سه نوع زنجیره مجزا را در روایت‌ها معرفی می‌کند:

۱- اجرایی (آزمون‌ها، مبارزه‌ها)؛

۲- پیمانی (بستن و شکستن پیمان‌ها)؛

۳- انفصال (رفتن و بازگشتن‌ها). (اسکولز، ۱۳۸۳، ۱۵۴ و ۱۵۵)

در زنجیره اجرایی به آزمون‌ها، مبارزه‌ها، تلاش‌ها و خویشتکاریهای از این دست پرداخته می‌شود که بخشی از هر روایت به این موضوعات و امور اختصاص دارد و کمتر روایتی دیده می‌شود که این بُعد در آن وجود نداشته باشد. در واقع این زنجیره، وابسته به زمینه‌چینی وظایف، خویشتکاری‌ها، کنش‌ها و... است. «پیرفت اجرایی، طرح اصلی داستان را می‌سازد و ساختار روایی هر داستان متکی به آن است.» (احمدی، ۱۳۸۲، ۱۶۲)

در زنجیره پیمانی به عهد و پیمان‌ها، قول و قرارها و بستن و گسستن آنها پرداخته می‌شود و اغلب قصه‌ها از چنین خصلتی برخوردارند. زنجیره پیمانی، وضعیت داستان را به سوی هدف و نتیجه هدایت می‌کند. این پیرفت به وضعیت‌ها در داستان سر و سامان و جهت می‌دهد. «به گمان گریماس در بیشتر داستان‌ها از وضعیتی منفی به وضعیتی مثبت حرکت می‌کنند و یا از وضعیتی مثبت به شکستن پیمان منجر می‌شوند.» (همان، ۱۶۳)

در زنجیره انفصالی سیر و سفرها و رفت و برگشت‌ها مورد نظر است و غالب داستان‌ها این ویژگی را دارند و جریان داستان با این نوع سفرها و گشت و گذارها پیش می‌رود.

در زنجیره اجرایی کنشگرهای فرستنده، گیرنده، فاعل، یاریگر و رقیب دخالت دارند، ولی در زنجیره انفصالی نقش اصلی با فاعل است و پیشبرد این زنجیره بر او متمرکز است. در زنجیره پیمانی رابطه فاعل با فرستنده، نهادهای بالاتر و قواعد و مقررات مهم جامعه مطرح است و ممکن است رقیب در صدد بر هم زدن این پیمان باشد. نکته دیگری که در این سه زنجیره باید قرار گیرد، رویکرد کل به جزء‌گرای گریماس است.

روایت‌شناسی داستان کشته شدن ایرج به دست سلم و تور و کین‌خواهی او در شاهنامه (بر اساس نظریه روایت‌شناسی ساختگرای گریماس)

داستان ایرج، سیاوش و کیخسرو در شاهنامه، نمونه‌ای نمادین از داستان‌های برجسته‌ای است که در یک سمت انسانی پاک و خردمند و بی‌گناه قرار دارد و در سمت دیگر شخصیت‌هایی که اسیر دست اهریمن شده‌اند و در جبهه بدی جای گرفته‌اند.

در حقیقت ایرج و سیاوش کشته شده بر اثر پاک سرشتی و خردمندی خود هستند و عملکرد قهرمانان این داستان‌ها معنای واقعی خردمندی مظلومانه در خرد ایرانشهری را از نظر فردوسی آیینگی می‌کند. در این داستان‌ها خرد در معنای پاک دامنی، خرسندی و قناعت، مناعت طبع، صلح طلبی و پرهیز از خشونت و آزمندی بازنمایی می‌شود.

ساختار داستان ایرج و سلم و تور، بر تقابل «خرد» و «آز» (= بی‌خردی) بنا نهاده شده است که در یک طرف انسانی نیک‌منش - ایرج - قرار دارد و در دیگر سو، سلم و تور که آز بر وجود آنها چیره شده است، جای گرفته‌اند. در حقیقت نیروی محرکه و انگیزه این داستان و دیگر داستان‌ها در شاهنامه، مؤلفه‌های مرتبط با خردگرایی یا بی‌خردی (هوای نفس) است. در این داستان آزمندی که در تقابل با خرد است، سبب ناخرسندی و دسیسه‌چینی سلم و تور برای از

میان برداشتن ایرج و تصاحب ایرانشهر می‌شود. شیوه شخصیت‌پردازی فردوسی به گونه‌ای است که حتی در ساختار واژگانی و زبانی نیز تمایزهای شخصیت‌ها هویدا است.

خلاصه داستان

فریدون سه پسر داشت؛ دو پسر (سلم و تور) از شهرناز و ایرج از ارنواز. سه دختر شاه یمن را به زنی به عقد پسران درمی‌آورد. سپس جهان را به سه بخش بین فرزندان تقسیم می‌کند. روم و خاور را به سلم، توران‌زمین (ترکان و چین) را به تور و ایران و دشت نیزه‌وران را به ایرج می‌بخشد. پس از مدتی که فریدون سالخورده می‌شود، سلم از بخشیدن ایران به ایرج ناراضی است، فرستاده‌ای به نزد تور می‌فرستد و او را علیه ایرج اغوا می‌کند. سلم و تور از طریق فرستاده‌ای به نزد فریدون، اعتراض خود را از بخشیدن ایران‌زمین به ایرج بیان می‌کنند. فریدون ناراحت و نگران، آنها را نصیحت می‌کند که همه پیر می‌شوند و خواهند مرد و دست از این کار بردارند و علت اعتراض آنها را غلبه کردن «آز» به جای «خرد» بر روح آنها و انباز شدن آنها با «هریمن» می‌داند. سپس «ایرج» را از توطئه برادران برحذر می‌دارد. ایرج مهرورزانه و ساده‌دلانه، با نامه فریدون برای برقراری آشتی به نزد برادران می‌رود. سپاهیان روم و چین عاشق منش ایرج و متمایل به فرمانروایی او می‌شوند. سلم این امر را با نگرانی با تور در میان می‌گذارد و تمام شب به چاره‌جویی می‌پردازند. صبح ایرج به نزد سلم و تور می‌رود. تور ناراضیتی و اعتراض خود را از بخشش ایران به ایرج بیان می‌کند و ایرج با بیان بی‌میلی خود به پادشاهی بر ایران و ارزانی آن به برادران، راه آشتی می‌جوید. تور به علت خبث طینت، گفتار ایرج را نمی‌پسندد. با خشم و بدون توجه به امان‌خواهی و نصیحت ایرج، کرسی زر بر سر ایرج می‌کوبد و با خنجر سر از تن ایرج جدا می‌کند و به نزد فریدون می‌فرستد.»

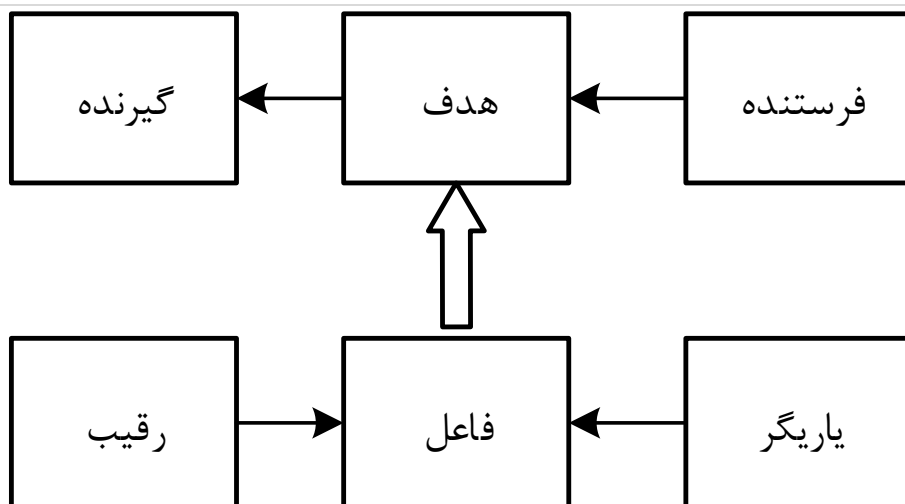
در این داستان، شش کنشگر مورد نظر گریماس عبارتند از:

فرستنده: سلم/ گیرنده: سلم و تور/ فاعل: تور/ هدف: از میان برداشتن ایرج و به چنگ آوردن ایران؛/ رقیب: ایرج، فریدون و ایرانیان/ یاریگر: فریدون(که با وجود نگرانی از آسیب دیدن ایرج، به سلم و تور اعتماد می‌کند و به رفتن ایرج رضایت می‌شود) و ایرج(که ساده‌دلانه بدون در نظر داشتن احتمال خطر به نزد دام سلم و تور می‌شتابد)

داستان کشته شدن ایرج بر اساس الگوی گریماس مطابق زنجیره زیر تلخیص می‌شود تا اشراف نسبی بر این رویداد حاصل شود و جایگاه شش کنشگر گریماس در آنها بهتر تبیین گردد: اعطا کننده یا فرستنده+ فاعل یا شناسنده+ هدف یا موضوع شناسایی+ یاریگر یا کمک کننده + رقیب یا مخالف + دریافت کننده یا گیرنده.

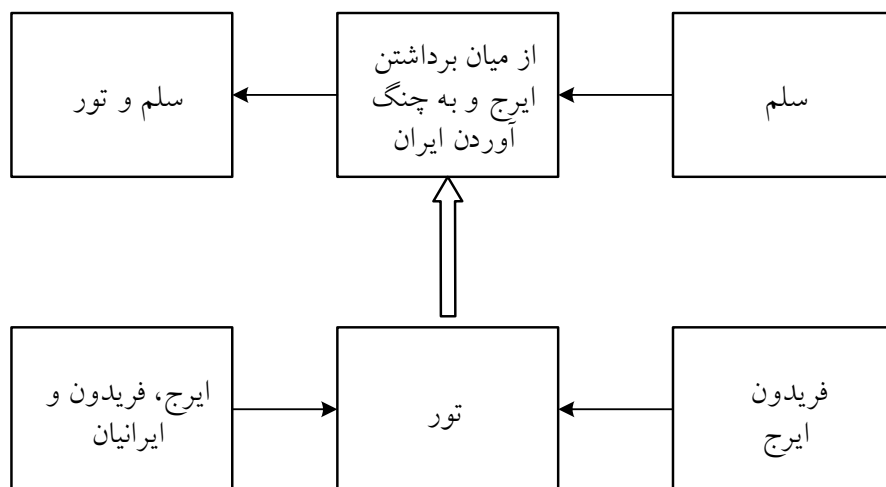
در واقع این شش کنشگر در کنار هم و بنا به ترکیب‌بندی‌های مختلف تمام روابط ممکن در داستان و کنش‌های انسانی را به طور کامل دربرمی‌گیرند: سلم فرستنده است+ تور، ایرج را به تحریک سلم با خنجر می‌کشد(فاعل) + از میان برداشتن ایرج و به چنگ آوردن ایران غرض اصلی است+ فریدون(که با وجود نگرانی از آسیب دیدن ایرج، به سلم و تور اعتماد می‌کند و به رفتن ایرج رضایت می‌دهد) و ایرج(که ساده‌دلانه بدون در نظر داشتن احتمال خطر به نزد سلم و تور می‌شتابد) نقش یاریگر را ایفا می‌کنند) + ایرج، فریدون و ایرانیان نقش رقیب را بر عهده دارند+ سلم و تور گیرنده هستند.

بر اساس روابط حاکم میان کنشگرها، گریماس الگوی زیر را ترسیم می‌کند:



الگوی مذکور در داستان کشته شدن ایرج به شکل زیر ترسیم می‌شود که حاکی از روابط

کنشگرهای این داستان است:



در واقع هدف و فاعل نقش اساسی‌تری را در میان شش کنشگر گریماس ایفا می‌کند. اساساً این دو کنشگر در همه روایت‌های سنتی، برجسته‌تر از دیگر کنشگرها هستند؛ به طوری که حتی اگر رقیب بر حسب اتفاق برجسته می‌شود، می‌توان آن را فاعل به شمار آورد. و این خود یکی از کاستی‌های مبتنی بر نظریه کنشگر است. در داستان کشته شدن ایرج، تور و سلم نقش اساسی دارند.

فاعل نقش پیمان‌پذیر، آزمون شونده و اجرا کننده دارد. دو کنشگر فاعل و هدف غالباً حاضر هستند و هیچ داستانی خالی از آنها نیست. از سوی دیگر گیرنده نیز اگرچه در حاشیه روایت است، ولی از عمل فاعل سود می‌برد.

در این داستان سلم و تور و ناراحتی و آزمندی از بخش کردن جهان به دست فریدون و به چنگ آوردن ایران محور اصلی داستان است. انگیزه و هدف اصلی، یعنی به چنگ آوردن ایران و آزمندی سلم و تور، سبب پیشبرد روایت می‌شود. سلم و تور هر دو گیرنده‌اند و هر دو با هم همسو و از نتایج اقدامات بهره‌مند می‌شود. فرستنده و تحریک کننده سلم است و رسیدن به هدف سبب رضایت خاطر او می‌شود. از سوی دیگر فرستنده با گیرنده در این روایت یکسو و در رسیدن به هدف همکاری می‌کنند. فریدون که با وجود نگرانی از آسیب دیدن ایرج، به سلم و تور اعتماد می‌کند و به رفتن ایرج رضایت می‌شود و ایرج که ساده‌دلانه بدون در نظر داشتن احتمال خطر به نزد دام سلم و تور می‌شتابد، نقش یاریگر را ناخواسته ایفا می‌کنند. ایرج، فریدون و ایرانیان نقش رقیب را بر عهده دارند و تا حد امکان سعی در آرام کردن سلم و تور دارند. در این داستان یاریگر و رقیب از یک مجموعه‌اند؛ از این رو اعمال قدرت یا مبارزه میان این دو کنشگر کمتر و به دلیل اعتماد رقیب، موفقیت فاعل قطعی‌تر است.

با توجه به اینکه رویکرد گریماس کل به جزءگرا است، شیوهٔ او مدل خوبی برای تأمل بیشتر بر انواع شخصیت‌هاست. شیوهٔ او مدل خوبی برای تأمل بیشتر بر انواع شخصیت‌ها است. «گریماس به جای آنکه به ماهیت خود شخصیت‌ها بپردازد، مناسبات میان این ماهیت‌ها را در نظر دارد.» (سلدن، ۱۳۸۴، ۱۴۴)

این امر در روایت‌های تاریخی کهن و قصه‌ها، با توجه سادگی و فقدان تکنیک داستان‌نویسی، بهتر قابل بررسی است و به محقق امکان می‌دهد که به جای شخصیت‌ها، به روابط و مناسبات حاکم بر آنها تمرکز نماید.

در نظر گریماس کنشگرها در پیوند با یکدیگر و بر حسب زنجیره‌های اجرایی، پیمانی و انفصالی، روایت را پیش می‌برند. اکنون به بررسی زنجیره‌های سه‌گانه گریماس در داستان «کشته شدن ایرج به دست سلم و تور» پرداخته می‌شود و با ذکر نمونه، مطلب مورد نظر تبیین می‌گردد:

زنجیرهٔ اجرایی (آزمون‌ها و مبارزه‌ها و خویشکاری‌ها)

نهفته چو بیرون کشید از نهان به سه بخش کرد آفریدون جهان

نخستین به سلم اندرون بنگرید همه روم و خاور مر او را سزید

دگر تور را داد توران زمین ورا کرد سالار ترکان و چین

از ایشان چو نوبت به ایرج رسید مر او را پدر شهر ایران گزید

بجنبید مر سلم را دل ز جای دگرگونه‌تر شد به آیین و رای

دلش گشت غرقه به آژ اندرون پر اندیشه بنشست با رهنمون

سلم حسد ورزید و با قلب پر از کینه سفیری به چین نزد تور فرستاد و با او از ناخشنودی خود و بی‌خردی پدر گفت و تور را نیز با خود همراه کرد. فریدون آنان را از حرص و آز بر حذر داشت و به در پیش گرفتن خردمندی و صلح توصیه کرد. فریدون ایرج را از کینه برادران آگاه کرد. هر دو سپاه ایرج را سزاوار پادشاهی دیدند. سپاهیان دو به دو درباره ایرج گفتگو می کردند. سلم از این آگاه شد و برآشفته. سلم با تور در این زمینه گفتگو کرد. ایرج به نزد سلم و تور رفت و از آشتی سخن گفت. تور خشمگینانه برخاست و با کرسی زرین بر سر ایرج زد و بدون توجه به امان‌خواهی ایرج، با خنجر او را کشت. سر ایرج را در تابوت زرین نهادند و به نزد فریدون فرستادند. فریدون وقتی سر ایرج را دید از اسب به خاک افتاد و سپاهیانش به سوگواری پرداختند. (شاهنامه، ج ۱، ۹۰-۱۰۴)

زنجیرهٔ پیمانی (بستن و شکستن پیمان‌ها)

سپاری بدو گوشه‌ای از جهان نشیند چو ما خسته اندر نهان

وگرنه سواران ترکان و چین هم از روم گردان جوینده کین

فراز آورم لشکری گرزدار از ایران و ایرج برآرم دمار

. او را گرمی بدارید و تن و جانش را تیمار کنید. و پس از چند روز دوباره او را به نزد من

بفرستید. من از تاج و تخت ایران گذشتم و آن را به شما سپردم تا با من کینه مورزید. ایرج

ازتور امان خواست و گفت مرا مکش که خداوند انتقام مرا خواهد گرفت. برای تسخیر جهان

خون مرا مریز که این دشمنی با خداوند است. تور پاسخ درستی نداد. فریدون گفت: از خدا می

خواهم که یک نفر از نسل ایرج به انتقام از این عمل برخیزد. (شاهنامه، ج ۱، ۹۰-۱۰۴)

زنجیره انفصالی (رفتن‌ها و بازگشتن‌ها)

- ناراحتی سلم از بخش کردن فریدون سرزمین ایران را به ایرج و فرستاده فرستادن به نزد او در این باره؛
- رفتن سلم و تور به نزد هم برای مشورت در این باره؛
- فرستادن فرستاده‌ای به نزد فریدون و اظهار گلایه از این امر؛
- ناراحتی فریدون بازفرستادن فرستاده را با پیام‌های نصیحت‌گرانه که دست از آز بردارید و راه مهر در پیش گیرید؛
- رفتن ایرج با نامه فریدون به نزد سلم و تور برای برقراری صلح و آشتی و کشته شدن به دست سلم و تور؛
- آمدن فرستاده‌ای با تابوت حامل سر ایرج و ناراحتی فریدون و ایرانیان.

چنان که دیده می‌شود زنجیره‌های سه‌گانه مورد نظر گریماس در این داستان قابل بررسی و اثبات است. در زنجیره اجرایی کشته شدن ایرج، کنشگرهای سلم و تور و ایرج و فریدون و فرستاده‌های دو طرف دخیل هستند. ولی در زنجیره انفصالی نقش اصلی با فاعل یعنی سلم و تور است. در زنجیره پیمانی نیز پیمان‌ها و درخواست‌های فریدون از سلم و تور غیررسمی و پدرا نه است که البته سلم و تور بدان توجهی نمی‌کنند. و میثاق فریدون با خداوند نیز پیمانی از جنس رابطه انسان با خدا است.

چنان که دیده می‌شود تفوق زنجیره اجرایی بر سایر زنجیره‌های روایی آشکار است. در زنجیره اجرایی سلم و تور فاعل داستان و نقش اصلی را بر عهده دارند. رفت و آمد و سفر و

برگشت(زنجیرهٔ انفصالی) بیشتر با سلم و تور است و رفتن ایرج به نزد آنها هم برای حل مسأله‌ای است که آنها ایجاد کرده‌اند.

پیرفت اجرایی، طرح اصلی داستان را می‌سازد. در روایت مذکور، این زنجیره را می‌توان در بخش کردن جهان بین فرزندان(فریدون)، ناراحتی سلم و اغوای تور، ارسال پیام نارضایتی به فریدون، نصیحت‌های فریدون، رفتن ایرج با نامه فریدون به نزد سلم و تور برای برقراری صلح و مهر، کشته شدن ایرج به دست تور بررسی و ملاحظه کرد.

پیرفت پیمانی نقش کمرنگ‌تری در این داستان دارد. پذیرش یا رد پیمان، روایت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. درخواست خیرخواهانهٔ فریدون از سلم و تور برای کنار گذاشتن آز و نیک‌رفتاری با ایرج که پذیرفته نمی‌شود و ایرج کشته می‌شود و میثاق فریدون با خدا و یاری خواستن از او برای ستاندن انتقام ایرج مؤید این زنجیره در روایت است.

در این داستان ایرج برای برقراری صلح و زدودن ناراحتی برادران با نامه‌ای از نزد فریدون می‌رود و هجران و گسست صورت می‌پذیرد و با نقض خواستهٔ فریدون و آشتی‌طلبی ایرج از سوی سلم و تور، ایرج ناجوانمردانه و در غربت کشته می‌شود این گسست به نهایت خود می‌رسد و با فرستاده شدن سر ایرج به نزد فریدون پیوست و وصل موقتاً در داستان برقرار می‌شود.

قسمت دوم:

خلاصه روایت ستاندن کین ایرج از سلم و تور

«فریدون و سپاه ایران منتظر برگشت ایرج از نزد سلم و تور هستند. سواری با تابوتی از زر با ناله به نزد فریدون می‌رود و فریدون با کنار زدن پرنیان روی تابوت، سر جدا شده ایرج را می‌بیند و ناراحت از اسب بر زمین می‌افتد و همه سپاه داغدار و اندوهگین می‌شوند. فریدون از خدا می‌خواهد آنقدر زنده بماند که با فرزندی از ایرج بتواند کین ایرج را بستاند. در شبستان ایرج کنیزکی ماهروی بود که از ایرج باردار بود، دختری زاد. چون ببالید، فریدون او را به عقد پشنگ درآورد و پس از مدتی منوچهر از این دختر ایرج متولد شد. فریدون هنرهای جنگاوری و کشورداری را به او بیاموخت. و سپاهی برای ستاندن کین به فرماندهی منوچهر و سپهسالاری قارن کاوگان آماده کرد. سلم و تور آگاه شدند و خواستند از طریق فرستادن هدایای گرانبیایم و اظهار پشیمانی، دل فریدون را به دست آورند و از فریدون خواستند که منوچهر را به پیش آنها بفرستد تا گرامیش دارند. فریدون خواسته آنان را نمی‌پذیرد و هدف آنها را از میان برداشتن منوچهر به مانند ایرج می‌داند و آنها را از کین‌خواهی ایرج آگاه می‌کند. سلم و تور آماده جنگ می‌شوند و با سپاهی به سمت ایران می‌آیند. منوچهر و سپاه ایران نیز با سپاهی مہیای نبرد هستند. منوچهر سپاه را آرایش جنگی می‌دهد. در اثنای جنگ، سلم و تور تصمیم می‌گیرند شب هنگام شبیخون بزنند. کارآگاهان و جاسوسان این خبر را به منوچهر می‌رسانند. منوچهر تدبیری می‌اندیشد و در جای مناسب کمین می‌سازد و سرانجام با دلاوری منوچهر، تور کشته می‌شود و سرش را به نزد فریدون می‌فرستد. دژی در پشت سپاه سلم قرار داشت که قارن با تدبیری دژ را تصرف می‌کند. سلم تا نزدیک دریا عقب می‌نشیند، اما به علت نبود کشتی، نمی‌تواند از آن عبور کند. منوچهر به سلم می‌رسد و پس از جنگی سلم را می‌کشد و

سر سلم را به نزد فریدون می‌فرستد. منوچهر سپاه سلم و تور را امان می‌دهد و بر مسند شاهی می‌نشیند و پس از مدتی، فریدون از دنیا می‌رود.»

در داستان ستاندن انتقام ایرج از سلم و تور، شش کنشگر مورد نظر گریماس عبارتند از:

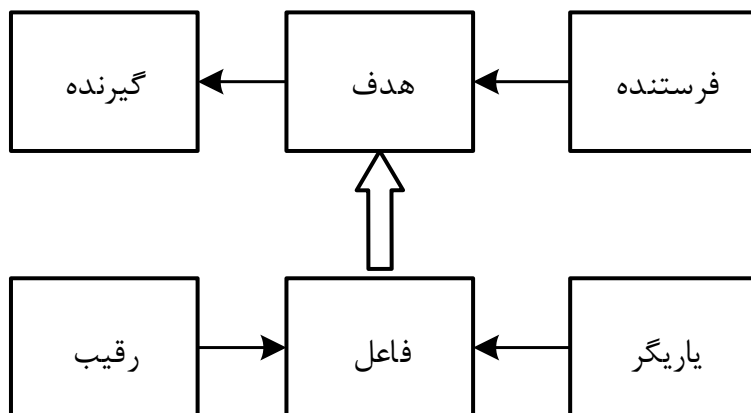
فرستنده: فریدون / گیرنده: فریدون، منوچهر و ایرانیان، فاعل: منوچهر / هدف: ستاندن انتقام و کین ایرج از سلم و تور و مجازات آنها؛ رقیب: سلم و تور و سپاهیان‌شان / یاریگر: فریدون (که در تربیت منوچهر و آراستن سپاه ایران و فرمانبرداری آنها از منوچهر نقش اساسی داشت) و کارآگاهان که خبر شبیخون تور را به منوچهر رساندند و موجب کشته شدن تور شدند و قارن کاوگان (و دیگر سرداران و سپاهیان) که حصار را گرفتند و سبب هلاکت سلم شدند.

داستان کین‌خواهی ایرج بر اساس الگوی گریماس مطابق زنجیره زیر تلخیص می‌شود تا اشراف نسبی بر این رویداد حاصل شود و جایگاه شش کنشگر گریماس در آنها بهتر تبیین گردد: اعطا کننده یا فرستنده + فاعل یا شناسنده + هدف یا موضوع شناسایی + یاریگر یا کمک کننده + رقیب یا مخالف + دریافت کننده یا گیرنده.

در واقع این شش کنشگر در کنار هم و بنا به ترکیب‌بندی‌های مختلف تمام روابط ممکن در داستان و کنش‌های انسانی را به طور کامل دربرمی‌گیرند: فریدون فرستنده است + او منوچهر را به جنگ با سلم و تور می‌فرستد (فاعل) + ستاندن انتقام و کین ایرج از سلم و تور و مجازات آنها غرض اصلی است + فریدون (که در تربیت منوچهر و آراستن سپاه ایران و فرمانبرداری آنها از منوچهر نقش اساسی داشت) و کارآگاهان که خبر شبیخون تور را به منوچهر رساندند و موجب کشته شدن تور شدند و قارن کاویان (و دیگر سرداران و سپاهیان) که حصار را گرفتند و

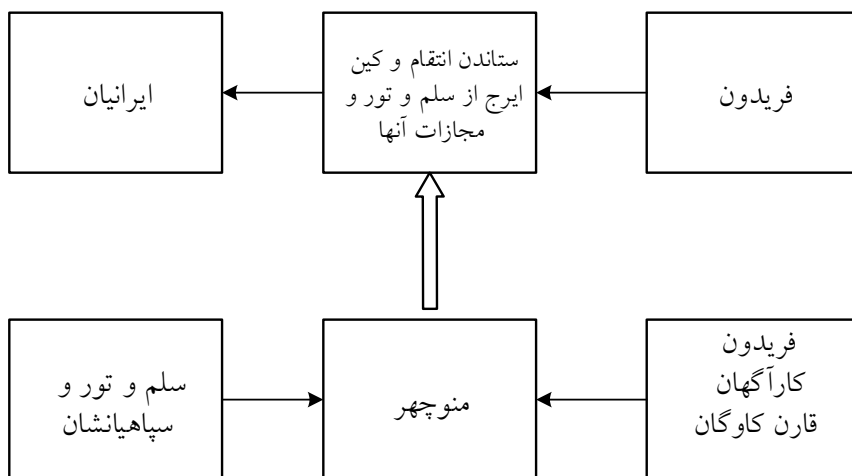
سبب‌ساز هلاکت سلم شدند(یاریگر)+ سلم و تور و سپاهیان‌شان نقش رقیب را بر عهده دارند+ فریدون، منوچهر و ایرانیان گیرنده هستند.

بر اساس روابط حاکم میان کنشگرها، گریماس الگوی زیر را ترسیم می‌کند:



الگوی مذکور در داستان کین‌خواهی ایرج به شکل زیر ترسیم می‌شود که حاکی از

روابط کنشگرهای این داستان است:



چنان که مشاهده می‌شود، این روایت کاملاً منطبق با الگوی جهانی روایت بنا به نظریهٔ گریماس در حیطهٔ کنشگرها است.

در واقع هدف و فاعل نقش اساسی‌تری را در میان شش کنشگر گریماس ایفا می‌کند. اساساً این دو کنشگر در همهٔ روایت‌های سنتی، برجسته‌تر از دیگر کنشگرها هستند؛ به طوری که حتی اگر رقیب بر حسب اتفاق برجسته می‌شود، می‌توان آن را فاعل به شمار آورد.. در داستان کین‌خواهی ایرج، منوچهر در غلبه بر سلم و تور نقش اساسی دارد. دو کنشگر فاعل و هدف غالباً حاضر هستند و هیچ داستانی خالی از آنها نیست. از سوی دیگر گیرنده نیز اگرچه در حاشیهٔ روایت است، ولی از عمل فاعل سود می‌برد.

در این داستان منوچهر و شکست دادن سلم و تور محور اصلی داستان است و انگیزه و هدف اصلی، یعنی ستاندن انتقام خون ایرج از سلم و تور، سبب پیشبرد روایت می‌شود. سایر ایرانیان نیز با فاعل همسو و موافق هستند. فرستنده فریدون است و رسیدن به هدف، سبب خرسندی و رضایت خاطر او می‌شود. از سوی دیگر فرستنده با گیرنده(ایرانیان) همسو است. قارن کاوگان و جاسوسان یاریگر فاعل(منوچهر) برای سیدن به هدف هستند. سلم و تور و سپاهیانسان نقش رقیب را بر عهده دارند و سعی می‌کنند تا حد امکان مانع رسیدن فاعل به هدفش شوند.

در نظر گریماس کنشگرها در پیوند با یکدیگر و بر حسب زنجیره‌های اجرایی، پیمانی و انفصالی، روایت را پیش می‌برند. اکنون به بررسی زنجیره‌های سه گانه گریماس در داستان ستاندن کین ایرج از سلم و تور پرداخته می‌شود و با ذکر نمونه، مطلب مورد نظر تبیین می‌گردد:

زنجیره اجرایی (آزمون‌ها و مبارزه‌ها و خویشکاری‌ها

- ز تابوت چون پرنیان برکشید سر ایرج آمد بریده پدید (فریدون)
- که ایرج برو مهر بسیار داشت قضا را کنیزک از او بار داشت
- کنیزک دختری زاد. فریدون دختر را به عقد پشنگ درآورد. پس از چندی آن دختر پسری (منوچهر) زاد و فریدون هنرهای شاهانه و رزمی را به منوچهر آموخت. کاراگاهان شیخون تور را به منوچهر خبر دادند. منوچهر با سپاه خود کمین کرد و تور را کشت و سر تور را به نزد فریدون فرستاد. قارن با تدبیری در دژ دشمن نفوذ و آن را تصرف کرد. سلم تا کنار دریا عقب نشینی کرد منوچهر به سلم رسید و گردن او را زد و سرش را به نزد فریدون فرستاد. منوچهر شاه ایران شد و فریدون پس از مدتی مرد. (شاهنامه، ج ۱، ۱۲۹)

زنجیره پیمانی (بستن و شکستن پیمان‌ها)

- همی خواهم از روشن کردگار که چندان زمان یابم از روزگار
- که از تخم ایرج یکی نامور بیاید برین کین ببندد کمر
- سلم و تور به فریدون پیام دادند که از کرده پشیمانند و پوزش می‌خواهند. آنها منوچهر را خواستند و پیمان نهادند که با او به خوبی رفتار کنند. فریدون پذیرفت. سلم و تور برای شیخون به سپاه منوچهر با هم قرار گذاشتند. (شاهنامه، ج ۱، ۱۰۴ - ۱۲۹)
- امان خواستن سپاهیان سلم و تور از منوچهر و تسلیم شدن آنها

زنجیره انفصالی (رفتن‌ها و بازگشتن‌ها)

- آمدن و رفتن پیک برای آوردن پیام پوزش‌خواهی سلم و تور از فریدون؛
- حرکت منوچهر و سپاه ایران برای جنگ با سلم و تور؛
- حرکت سپاه سلم و تور به سمت ایران برای جنگ با منوچهر؛
- شبیخون تور بر سپاه ایران و گرفتار و کشته شدن او؛
- آمدن فرستاده منوچهر به همراه سر تور به نزد فریدون؛
- برگشتن و عقب نشینی سلم به کالانی دژ؛
- رفتن قارن کاوگان به دژ کالانی و تسخیر آن؛
- عقب نشینی و فرار سلم تا کنار دریا؛
- رسیدن منوچهر به سلم در دریاکنار و کشتن او.

چنان که دیده می‌شود زنجیره‌های سه‌گانه مورد نظر گریماس در این داستان قابل بررسی و اثبات است. در زنجیره اجرایی کین ستاندن ایرج از سلم و تور، کنشگرهای منوچهر، فریدون، قارن کاوگان، سلم و تور و سپاهیان دو طرف جنگ دخیل هستند. ولی در زنجیره انفصالی نقش اصلی با فاعل یا منوچهر است که در این میان نقش سلم و تور هم تحت تأثیر او و واکنشی است در برابر حملات و اقدامات منوچهر. در زنجیره پیمانی نیز پیمان‌های سلم و تور بر اساس اتحاد و هدف واحدی است که با هم دارند. و میثاق فریدون با خداوند نیز پیمانی از جنس رابطه انسان با خدا است و امان دادن منوچهر به سپاهیان سلم و تور نیز بر اساس قواعد جنگ جوانمردانه قابل تبیین است.

چنان که دیده می‌شود تفوق زنجیره اجرایی بر سایر زنجیره‌های روایی آشکار است. مهمترین شگرد نویسنده برای پیشبرد حوادث داستانی بر پایه زنجیره اجرایی استوار است. در زنجیره اجرایی منوچهر فاعل و قهرمان داستان نقش اصلی را بر عهده دارد و فریدون و قارن کاوگان نیز نقش مؤثری در راهنمایی تربیت (فریدون) و یاریگری به او دارند. البته سلم و تور هم به عنوان رقیب در این زنجیره نقش آفرینی می‌کنند. بنابراین زنجیره اجرایی طرح اصلی داستان را می‌سازد.

در روایت مذکور، این زنجیره را می‌توان در تربیت و آموزش منوچهر به دست فریدون، آماده شدن لشکر ایران برای جنگ با سپاه سلم و تور، صف آرایی سپاه سلم و تور در برابر سپاه ایران، تصمیم سلم و تور برای شبیخون زدن به ایرانیان، آگاه شدن منوچهر از این تصمیم و کمین ساختن، شبیخون تور به سپاه ایران، گرفتار و کشته شدن او به دست منوچهر، عقب‌نشینی سلم به دژ کالانی، تسخیر دژ با تدبیر قارن، فرار سلم تا کنار دریا، گرفتار و کشته شدن سلم به دست منوچهر، شاهی منوچهر و مرگ فریدون ملاحظه کرد.

پیرفت پیمانی نقش کمرنگ‌تری در این داستان دارد. و پذیرش یا رد پیمان، روایت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عهد فریدون با خدا و یاری خواستن از او برای ستاندن انتقام ایرج، پیمان سلم و تور برای شبیخون زدن به ایرانیان، و امان خواستن سپاه سلم و تور از منوچهر و پذیرش و عمل به آن از سوی منوچهر مؤید این زنجیره در روایت است.

۱۴-۲-۲-۶-۳ نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که داستان‌های شاهنامه و به طور ویژه داستان کشته شدن ایرج و ستاندن انتقام او از سلم و تور، به رغم سادگی ظاهری آن از الگوی ساختاری و روایی کامل و

منظمی برخوردار است و در قالب نظریه‌های روایت‌شناسی قابل بررسی و ارزیابی است. بن‌مایه‌های زنجیره‌ای مکرری در اغلب داستان‌های شاهنامه رؤیت می‌شود و روابط حاکم میان شخصیت‌های داستانی از نظام و منطق ویژه و خردمندانه‌ای برخوردار است.

نکته مهم اینکه کنشگران مختلف در این روایت به طور متناوب و با ضرباهنگی نامرئی، عمده و برجسته می‌شوند و روایت را به پیش می‌برند که این امر به اعتقاد لئونارد پیشاپ (۱۳۸۳، ۳۶۶) روایت را به حالت داستان ایده‌آل و مطلوب نزدیک کرده است.

در این بررسی مشخص گردید که ساختار روایی داستان کشته شدن و ستاندن انتقام ایرج از سلم و تور، با الگوی جهانی روایت مطابقت دارد و این مطلب مؤید هنر فردوسی در چینش عناصر روایت است و از سوی دیگر این نکته انسجام روایت را نشان می‌دهد. بنابراین با سنجش داستان بر مبنای نظریه گریماس، صحت روایی و ساختاری این داستان آشکارتر می‌شود و وجه ادبی و بلاغی ساختارمند شاهنامه را در ساحت داستان‌پردازی نمایان می‌سازد که سبب‌ساز تشخیص سبکی متمایز فردوسی نیز شده است. در این راستا بنیاد، انگیزه و هدف داستان و علت پیشبرد داستان یکسره بر تقابل خردگرایی/آز مبتنی است.

منابع و مآخذ

- احمدی، بابک (۱۳۷۲)، ساختار و تأویل متن، جلد اول: نشانه‌شناسی و ساختارگرایی، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز
- استاجی، ابراهیم، رمشکی، سعید (۱۳۹۲)، «تحلیل ریخت‌شناسی داستان سیاوش بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ» متن‌شناسی ادب فارسی، شماره ۱۹، صص ۳۷-۵۲
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز ایگلتن، تری (۱۳۸۳)، پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، مرکز، تهران: مرکز برتنس، هانس (۱۳۸۴)، مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی

پروینی، خلیل و هومن ناظمیان (۱۳۸۷)، الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن در روایت‌شناسی، دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»، شماره یازدهم، صص ۲۰۳-۱۸۳ پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸)، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران: توس بیشاپ، لئونارد (۱۳۸۳)، درس‌هایی دربارهٔ داستان‌نویسی، ترجمه محسن سلیمانی، چاپ سوم، تهران: سوره

مهر

تایسن، لیس (۱۳۸۷)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز/حکایت قلم نوین.

تولان، مایکل (۱۳۸۶)، روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی، ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت

سجودی، فرزانه (۱۳۸۴)، نشانه‌شناسی و ادبیات، تهران: فرهنگ کاوش. سجودی، فرزانه (۱۳۸۸)، ساخت‌گرایی، پساساخت‌گرایی و مطالعات ادبی، تهران: طرح نو. سرامی، قدمعلی (۱۳۸۸)، از رنگ گل تا رنج خار؛ شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه، تهران: علمی فرهنگی سلدن، رامان (۱۳۸۴)، راهنمای نظریهٔ ادبی، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: طرح نو. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹) شاهنامه، دورهٔ چهار جلدی (بر اساس دورهٔ ده جلدی چاپ مسکو)، جلد اول، چاپ پنجم، تهران: قطره

فتحی، امیر، موسوی سید کاظم و صابری، طیبه (۱۳۹۴)، «بررسی ساختاری طرح داستان فریدون بر اساس نظریه‌های ساختارگرایان»، فصلنامه علمی - پژوهشی کاوش نامه، شماره ۳۱، صص ۱۶۶-۱۹۵ نبی‌لو، علیرضا (۱۳۸۹)، «روایت‌شناسی داستان بوم و زاغ در کلیله و دمنه»، فصلنامه علمی - پژوهشی ادب پژوهی، شماره چهاردهم، صص ۷-۲۸.

گرین، کیت و لیبهان، جیل (۱۳۸۳)، درسنامهٔ نظریه و نقد ادبی، گروه مترجمان، تهران: روزنگار مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۴)، دانشنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر، مهران مهاجری و محمد نبوی، چاپ اول، تهران: انتشارات آگه

میرصادقی، جمال (۱۳۸۲)، ادبیات داستانی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی سید کاظم موسوی، طاهری عبدوند، ابراهیم (۱۳۹۴)، «رویکرد روایت‌شناسی به شخصیت و سرنمون ازلی با تکیه بر داستان‌های شاهنامه»، نشریه علمی - پژوهشی شعرشناسی، شماره ۲۳، صص ۱۷۷-۱۹۸